

نویسنده مقاله: مارک لندر (Mark Landler).
منبع و تاریخ نشر: تایمز آف اندیا «02-01-2017».
برگردان: پوهندوی دوکتور سید حسام «مل».

جنگ افغانستان و چرخش بارک «اوباما»

The Afghan war and the evolution of Barak Obama

دقت متمرکز (Highlight):

- * بارک «اوباما» در ماه جولای سال (2008) بحیث نامزد حزب دموکرات برای مقام ریاست جمهوری افغانستان را نسبت به عراق در اولویت های کاری خود قرار داده بود.
- * به باور بارک «اوباما» قتل اسامه بن لادن در ماه مه سال (2011) کتاب جنگ و خشونت را بیست .



بارک «اوباما» از قبرستان بخش (۶۰) که در آن بسیاری از سربازان آمریکا در افغانستان و عراق کشته شده اند در حال بازدید دیده میشود.

واشنگتن: بارک «اوباما» با جمع از مشاوران ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا در بهار و تابستان سال (2015) با یک مشکل لاینحل مواجهه شدند که چگونه باید در افغانستان ثبات را ایجاد نمایند و چگونه هدف طولانی بارک «اوباما» را مبنی بر خروج آخرین سربازان آمریکا از افغانستان قبل از آنکه اود فتر ریاست جمهوری را ترک نماید برآورده سازند.

در اوایل ماه اگست همان سال وقتی که «اوباما» نشست شورای امنیت ملی را دایر و رهبری مینمود او یک واقیعت جدید اشکار قابل شناخت را تایید و تصدیق نمود که با اذعان و تذکر آن واقیعت هیجان و تب تمام حاضرین داخل در این اتاق را کاهش داد

و او بر وفق نظر یک شخص حا ضر در جلسه چنین افاده نمود: «ما دیگر در آن موقف نیستیم که ملت سازی نمایم!».

مفهوم از این تذکر «اوباما» در جلسه این بود که حا ضرین در اتاق این نشست هرگز واقف نبودند و یا امید آنستند که «اوباما» چنین اظهار نظر مینماید و آن اینکه ایالات متحده امریکا بعد از گذشت پانزده سال جنگ در افغانستان با صرف میلیاردها دالر و از دست دادن زندگی (2000) سربازان خویش حد اقل نتوانست که یک دموکراسی نیم بند را در افغانستان پیاده و یا از دموکراسی در افغانستان دفاع نماید.

نامزد ضد جنگ سال (2008) که او به نوبه خود به تغیر جهت اوضاع پیرامون افغانستان وعده سپرده بود و مدعی شده بود که «جنگ خوب» به «جنگ بد» جورج دبلیو بوش در عراق را دریافت و یا به ارث گرفته بود جنگی که امریکا در تاریخ موجودیت خود با اجرای همچو عملیات های طولانی دست بکار نشده بود و جنگی که تا هنوز ساعت ختم و پایان آن مشخص و معلوم نیست؛ ولی رییس جمهور چنین می اندیشد که او در جنگ افغانستان برنده بوده و از طریق بدست آوردن تجربه تلخ او میتواند مقامی را برای همیشه بعنوان فرمانده کل قوا در همه جنگها در اذهان مردم داشته باشد.

او طی صحبت خود در ماه سپتمبر چنین خاطر نشان ساخت: هنگامیکه این کمکها بمنظور تحکیم ثبات و ایجاد یک محیط زیست امن تر و یک زندگی بهتر بمردم در همچو جوامع بکار رود ما باید از آن درک داشته باشیم که این اقدام و یا این آرزو یک اقدام و یک شعار بلند مدت است.

چنانچه قبلاً یادآور شده بودیم که بارک «اوباما» در ماه جولای سال (2008) بحیث نامزد حزب دموکرات برای مقام ریاست جمهور ایالات متحده امریکا - افغانستان را نسبت به عراق در اولویت های کاری خود قرار داده و اینچنین اعلام نموده بود:

« این یک جنگی به نفع ما ست که برنده ای آن نیز ما هستیم »

هنگامیکه بارک «اوباما» در ماه جنوری سال (2009) رسماً زمام امور ایالات متحده امریکا را در قفسر سفید بدست گرفت او به یک تحلیلگر اطلاعاتی سابق آقای بروس رایدل (Bruce Riedel) وظیفه سپرد که او با دید سریعاً به بازنگری اوضاع افغانستان بپردازد اما آقای رییس جمهور قبل از آنکه آقای بروس رایدل اوضاع افغانستان را کاملاً تحلیل و بازنگری نماید؛ پیشنهادها دینتاگون رامبونی بر ارسال (17000) سربازان اضافی امریکایی به افغانستان پذیرفت که با فرستادن این سربازان اضافی مجموع نیروهای جنگی ایالات متحده امریکا در افغانستان به (70000) تن رسید که به فعالیتهای محاروبی در قلمرو افغانستان دست بکار شدند و بدینسان دولت امریکا در خزان سال (2009) افزایش قدرت های جنگی و محاروبی خود را به طالبان نشان داد

از سوی دیگر فرمانده نظامی «اوباما» به «اوباما» یک استراتژی ضد شورش بلند

پروازانه را که به نوبه خود آن ستراتیژی در اطراف عراق بکار برده شده بود نشان داد که این ستراتیژی شامل نیروهای سنگین نظامی - وقت گیر - دکتترین پرخرج و برهزینه بمنظور برنده شدن در پیشگاه مردم محلی با ساخت و ساز جاده ها - پل ها - مکاتب و عملکرد خوب دولت همراه بود.

باید خاطر نشان ساخت که مشاور بارک «اوباما» به ریس جمهور «اوباما» نیاز و ضرورت اعزام در حدود (40000) مردان و زنان امریکایی را در یونیفورم بویژه نیز پیشکش نمود و به ریس جمهور اینچنین گفت :

«هنوز هم فروش ویا بازتا بندگی (afterglow) و حکایت از افزایش حامیان ضد شورش که در جنگ عراق توسط ارتش نجات بخش تارومار شده بودند وجود دارد ولی مشاور اسبق وزارت امور خارجه آقای ولی - رضا - نصر (Vali R Nasr) چنین اذعان نمود و گفت که من باور نمیکنم که بارک «اوباما» اکنون در موقفی به انتخاب یک بحث با ارتش در افغانستان باشد ویا جهان بینی او در امر دفاع از آن چه خواهد بود . « اگرچه بارک «اوباما» بعد از ماه ها جروبحث داخلی با مشاورین خود به این توافق رسید که (30000) سرباز اضافی به افغانستان بفرستد ولی در عین وقت جدول زمانی تند ریجی خروج سربازان امریکا را از افغانستان که از ماه جولای سال (2001) آغاز خواهد شد نیز اعلام نمود وقتی بیشتر سپری نشده بود که دستیاران ریس جمهور بعداً چنین افاده نمودند که به «اوباما» در این مورد احساس پیدا شد که توافق ویا نظر او مبنی بر اعزام سربازان اضافی به افغانستان ر بوده یعنی که این شخص نظامی او را در تصمیمگیری اش بجای یک گزینش واقعی مشوره نادرست داده و در تاریکی گذاشته ویا به اصطلاح او را فریب داده است .

حتی تاجا یکه برخی از فرماندهان نظامی سابق امریکا موافقت شان را در مورد اعزام سربازان اضافی به افغانستان اعلام نمودند و گفتند که استقرار نیروی های نظامی به تعداد کمتر بگونه مثال تا (20000) خود هموار ساختن جاده برای یک شکست است . ولی آقای بارک «اوباما» به این باور است که ارتش توان انجام و بزرگسازدن هر کار عظیم را دارد این مطلب را مشاور امنیت او آقای بن یمین جی رودیس (Benjamin J Rhodes) از «اوباما» نقل قول نموده و گفت که میتوان با نیروی ارتش در جنگ پیروز شد و دشمنان را تثبیت کرد ولی نباید فراموش شود که یک نظامی نمیتواند یک فرهنگ سیاسی را ایجاد نماید ویا یک جامعه را بسازد .

«اوباما» در پایان دوره اول زمامداری خود به یک نقطه ای که کاملاً برای او مفهوم شده بود دست یافت و آن اینکه در افغانستان به اندازه کافی این یک کار خوبی خواهد بود که از ملت سازی صرف نظر شود و در راه تحقق و پیاده کردن یک پالیسی کارایی اقدام بعمل آید اما با این نظر داشت که کشور نباید به تصرف طالبان بیفتد و با در نظر داشت

این اصل باید به نیروهای نظامی حق پا داش وبیمه داده شود .
در ماه اگست سال (2010) درحد ود (یکصد هزار) نیروهای امریکایی درافغانستان مستقر بودند که در اثربکارگیری عملیات های محاروبی خود توانستند طالبان را از برخی مناطق مهم افغانستان به عقب راند ند وبیشتر ساحات را با وجود نامساعد بودن پیشروی ها برای اجرای عملیات محاروبی که دامنگیر قوتها شده بود توانستند که ساحت مذکور را از تصرف طالبان آزاد سازند ؛ این مطلب را آقای رایان کراکر (Ryan Croker) دیپلمات امریکایی که سفارت ایالات متحده امریکا را در سال (2002) در کابل بازگشای نمود وبعداً در سال (2011) به حیث سفیر ایالات متحده امریکا در کابل موظف گردید در مورد افغانستان چنین خاطر نشان ساخت « واو این چه محل بزرگی است ؟ » .

در نیمه شب اول ماه مه سال (2012) موظفین نیروی هوایی ایالات متحده امریکا سفر کاملاً مخفی آقای رییس جمهور بارک «اوباما» را بخاطر عقد قرار داد ویا توافقنامه بین او و آقای حامد کرزی رییس جمهور دولت اسلامی افغانستان فراهم نمودند که به تاسی از این توافقنامه روابط بین هر دو کشور بعد از سال (2014) تعیین گردید و آن بدین مفهوم که بعد از خروج نیروهای نظامی ایالات متحده امریکا ؛ نیروهای امنیت ملی افغانستان مسولیت تامین امنیت کشور شان را بدوش میگیرند .

باید اذعان نمود که در این توافقنامه هر دو طرف وعده سپرده اند که مشارکت بین افغانستان و ایالات متحده امریکا بقوت خود پایدار باقی خواهد ماند ولی تا هنوز این وعده در پرده ابهام و شک به نظر می آید چونکه رییس جمهور «اوباما» جدول زمانی خروج نیروهای امریکایی را قبل از موعد تعیین شده تسریع بخشیده و نگاه او فراتر از این جنگ میباشد .

پیوسته به موضوع هنگامه میکه حامد «کرزی» از توشیح قرارداد امنیتی طولانی مدت با واشنگتن سر با ز زد و آنرا توشیح نه نمود - «اوباما» بعد از تمرکز فکری موضوع قرارداد امنیتی رابه جا نشین «کرزی» آقای اشرف غنی موکول نمود که بعداً توشیح شد دستیاران رییس جمهور در این مورد چنین افاده نمودند که این تجربه تاثیر ماندگاری بر «اوباما» گذاشت و او به این نتیجه رسید که بدون مشارکت مناسب موفقیت برای ایالات متحده امریکا باوجود ازدست دادن شماری از سربازان ومبالغ هنگفتی که در افغانستان بمصرف رساند ناممکن بود .

این بینیشی را که رییس جمهور «اوباما» در معامله با حامد کرزی کسب نمود بینیشی خواهد بود که در تامین و ایجاد روابط با کشورهای دیگر و بویژه با پاکستان واسرائیل در نظر خواهد گرفت چونکه با این دو کشور داشت که مناسبات از پیشرفت و انکشاف خود باز ایستد ویا از آن کاسته شود - بناً در اینمورد آقای رودیس (Rhodes) چنین

خاطر نشان میسازد و آن اینکه: ناگوارترین و ناپسندترین بخش سیاست خارجی در اینست که با شرکای ناقص و نیمه راه معامله صورت گیرد.

بخاطر باید داشت و آن اینکه - و قتیکه بارک «اوباما» در ماه اگست سال (2015) مجمع شورای امنیت ملی را برگزار نمود طالبان در همان روز به تجدید قواء شان پرداختند. از سوی دیگر هنگامیکه دولت اسلامی افراطی عراق و شام «داعش» بحیث منبع تهدید شد به قدر کافی عرض اندام نمود این تهدید موجب بازگشت مجدد نیروهای نظامی به عراق شد؛ و بادر نظر داشت همین اصل بارک «اوباما» مجبور شد که در افغانستان مسیر خود را تغییر دهد چنانچه در اینمورد دیپلمات امریکایی آقای رودیس (Rhodes) چنین افاده نمود: دولت اسلامی عراق و شام (داعش) موجب ایجاد خلا در عراق شد و او به امکان ایجاد خلای مشا به در افغانستان نیز اشاره نمود.

اما زمانیکه بارک «اوباما» در همان صبح ماه اگست با شورای جنگ ملاقات نمود سطح حمایت ایالات متحده امریکارا به ارتباط افغانستان به بحث قابل داغ باقی گذاشت. در عین زمان جو بایدن (Joe Biden) معاون رییس جمهور ایالات متحده امریکا در خطاب به حاضرین جلسه چنین افاده نمود کشور مواجهه به هرج و مرج است این مهم نیست و یا فرقی نمیکند که اگر ما فردا و یا ده سال بعد افغانستان را ترک نمایم.

پیوسته به ادامه بحث در مورد افغانستان جنرال مارتین دیمسی (Gen. Martin E. Dempsey) کسیکه در تعیین و انتخاب مولن (Mullen) بحیث رییس ستاد مشترک ارتش موفق شده بود در مورد چنین توصیه نمود که باید ایالات متحده امریکا به حفظ حضور نیروهای نظامی خود در کابل - بگرام و در پایگاه های پراکنده در شرق و جنوب افغانستان با ده هزار مرد جنگی خود دوام دهد و به عملیات های بی مانند و به ماموریت های قوی دست بکا رشود و بصورت بیرحمانه تمام تروریست های مظنون را از پا در آورد و نگذارد که کشور از کنترل خارج شود.

«اوباما» این اظهار نظر و یا ایده دیمسی (Dempsey) را پذیرفت و نظر او را در سرخط سخنرانی خود در اکادمی نظامی ایالات متحده امریکا در سال (2014) تذکر داد و افزود: امریکا باید به آموزش و تجهیز نیروهای ارتش کشورهای خارجی بپردازد و بگذارد که این نیروهای آموزش دیده شده ای آن کشورها بخاطر دفاع از کشور خود در خط مقدم جبهه بجنگند و او در ضمن اذعان نمود که این بدان مفهوم است که او افغانستان را به جانشین خود بعنوان یک ما موریت نام تمام شده به ارث میگذارد.

«اوباما» گفت این همان پالیسی است که من برگزیده ام و میخواهم که این پالیسی را به رییس جمهور بعدی ایالات متحده امریکا و یا به جانشین خود به ارث بگذارم او به مخاطبین خویش در جلسه در توافق با نظر یکی از شرکت کنندگان چنین گفت: علاقه ای من این نیست که به آنها (X) را برای مدت ده سال تثبیت نام نمایم او در اشاره به

تعداد سربازان چنین افزود: اما با طرح و پیشکش نمودن یک چشم انداز و قراردادن این چشم انداز بعنوان سهم و شرط.

«اوباما» در مصاحبه ای که با او در ماه سپتمبر صورت گرفت از او پرسیده شد که سیاست شما در قبال افغانستان ناکام ارزیابی شده است اود رایمورد به مناقشه پرداخت و چنین یاد آور شد که من از جمله یکصد هزار سرباز امریکایی که در افغانستان مصروف ماموریت های محاروبی خود بودند تعداد آنها را به کمتر از (10000) سرباز کاهش دادم و باید اذعان کرد که نیروهای نظامی ما در افغانستان اردو و نیروهای امنیتی آن کشور را آموزش داده اند با وجودیکه بعضی اوقات بین آنها و مبارزین واقعی برخورد و تیره گی ها نیز بوقوع می پیوست.

«اوباما» همچنان در صحبت خود افزود: قبل از حضور ما در افغانستان ویا قبل از آنکه ما به آنجا برویم افغانستان در سطح جهان فقیرترین کشور و از نظر نرخ سواد دریا یا نترین سطح ولیل خود قرارداد داشت در این کشور خصومت ها و اختلافات قومی و قبیله ای در اوج خود بود که همچو اختلافات تا همین اکنون نیز وجود دارد.

بدر نظر داشت آنچه که در متن این مقاله یادآوریهای چندی بعمل آوردیم مفسرین سیاسی در مورد چنین می اندیشند: افغانستان ممکن است نقش الگوی جدید را در درگیریهای مزمن در سراسر جهان بازی کند و ایالات متحده امریکا در این بازی از جمله شرکای اصلی خواهد بود.

از سوی دیگر آقای «اوباما» در مه جولای در نشست سران ناتو در وارسا چنین تاکید بعمل آورد: وگفت که این چشم انداز ما امریکایی ها را به نسبت دوام جنگ خسته نموده است و ما در این صورت نخواهیم توانست که رضایت مک ارتیر (یک جنرال نظامی ایالات متحده امریکا بود که بخاطر منافع امریکا در بسا جبهات جنگ اشتراک ورزیده) را حاصل نمایم.

-----**با تقدیم احترامات (6-1-2017)**